

شعر رودکی جلوه گر باورهای دینی

دکتر بهناز پیامی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۴/۱۵

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۸/۵/۲۸

چکیده:

بازخوانی اشعار ارزشمند رودکی، گامی موثر در آشنایی با لایه های ناپیدای اندیشه این شاعر بزرگ پارسی گوی و همعصران وی خواهد بود. تلاش در بازشناختن کهن باورهای دینی دیوان او که بطرزی استادانه و با بیانی درنهایت شیوایی در قالب ابیاتی دلنشین آمده اند ما را یاری خواهد کرد تا آگاهی بیشتری از میزان باورمندی جامعه زمان شاعر به دست آوریم. مراد از کهن باورها، اعتقاداتی است که در زمان وی بدون تغییر یا تحت تاثیر دین اسلام با اندکی تفاوت، ماندگار شده اند. این باورها را میتوان دردودسته ماورایی و غیرماورایی جای داد بخش نخست شامل یادکرد قدسیان و پیام آوران الهی، کتب آسمانی و ادیان الهی خواهد بود و در بخش دیگر زمانها و مکانهای قدسی و رفتارهای دینی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این نوشتار به نقاط اشتراک برخی از باورهای مورد نظر در میان سایر اقوام و ملل نیز توجه شده است.

واژه های کلیدی:

رودکی، دیوان، باورهای دینی، ماورایی، غیرماورایی

مقدمه

بررسی اندیشه های دینی در آثار ادبی هر دوره در شناخت وضعیت مذهبی و فضای فکری حاکم بر جوامع در زمانهای مختلف بسیار موثر خواهد بود. چراکه تاثیر عوامل و عناصر دینی و آیینی بی شک در آثار ادبی به عنوان جزء جدایی ناپذیر ادبیات هر قوم نیز جلوه گر است.

شعر رودکی اگرچه مانند اشعار برخی از بزرگان ادب ایران شعری کاملاً مذهبی نیست اما نشانه های باورمندی به امور دینی و معنوی در آن آشکار است. رودکی شاعر لحظه های لطیف عاشقانه در تغزلهای استادانه و توصیفات بلند ماهرانه در قصاید فاخر خویش است و در فضاهایی که در این اشعار با قریحه قدرتمند و قلم توانای خویش می آفریند باورهای دینی را بطرزی تحسین برانگیز بکار میگیرد. بطوری که در خواندن نخست، نگاه دین باور شاعر را نمی توان یافت اما حضور نشانه های مذهبی در برخی از ابیات راهنمای خواننده در رسیدن به این نتیجه خواهد بود که رودکی در معدود ابیاتی که از وی به یادگار مانده است شاعری است معتقد که با زبان شعر، عقاید دینی خود را جاودانه میسازد.

در این نوشتار، هدف، بررسی دین باوری یا دین گریزی رودکی نبوده، بلکه تنها میزان به کارگیری عناصر مذهبی و در نهایت بدست دادن یک تقسیم بندی منظم از واژه های مقدس و باورهای مذهبی در دیوان وی مورد نظر بوده است که در این راه علاوه بر ارائه ابیاتی که در دیوان دارای چنین نشانه هایی بوده، با هدف ایجاد شناخت دینی بیشتر، به بررسی شباهتهای عقیدتی اقوام و ملل دور و نزدیک نیز پرداخته ایم.

باورهای دینی

آشنایی با ظرافتهای فکری رودکی از منظر باورهای دینی با شکافتن ریزعنوانهایی که در دیوان گرانسنگ وی به چشم می خورد امکان پذیر است. تقسیم این باورها به دو عنوان کلی ماورایی و غیر ماورایی نخستین گام در این راه خواهد بود.

مراد ما از باورهای ماورایی اعتقاداتی است که بیشتر جنبه آسمانی دارند و در خود سه زیرمجموعه مقدسان، کتب آسمانی و ادیان را دارند. باورهای غیرماورایی نیز در بردارنده

واژه هائیسست که یادآور مکانها وزمانهای قدسی است. بخش پایانی را نیز رفتارهای تقدیس شده دینی شکل می بخشد.

معادل واژه دین در اوستا **daena** و در پهلوی **din** است. در گاتها و بخشهای دیگر اوستا کلمه دئنا به معانی کیش، خصائص روحی، تشخیص معنوی وجدان نیز آمده است.^۱ باور نیز در پهلوی **vavar** است که خود مرکب از دو جزء است که جزء دوم در پهلوی **var** ودر اوستا **vareh** از مصدر **var** اوستایی وپارتی باستان به معنی باز شناختن و اعتقاد داشتن است.^۲ با این وصف بررسی باورهای دینی بازشناسایی حقایق ونهفته های درونی موجود در دین است.

بکارگیری عناصر دینی از سوی رودکی بی شک تحت تاثیر اندیشه اسلامی دوره حیات وی است. مطالعه در تاریخ دوره سامانی نشان می دهد که گسترش اسلام در دوره پادشاهان این سلسله عاملی موثر در حفظ اندیشه های دینی ونفوذ باورهای اسلامی در سایر سرزمینها بوده است. به طوری که با فتح هر سرزمین معابد و کلیساها ونشانه های مذهبی آنان به اماکن ونشانه های اسلامی تبدیل می شده است.^۳ این مساله موجب نفوذ اندیشه های دینی در آثار ادیبان ایرانی آن دوران شده، فضای فکری ایشان را تحت تاثیر قرار داده است. چنین ویژگی نیز به خوبی در شعر رودکی هویدا است.

مقدسان در دیوان شاعر مورد نظر ما دو گروهند نخست قدسیان/ فرشتگانند و دیگر پیامبران که صبغه الهی وآسمانیشان بر دیوان وی سایه افکنده است. از میان قدسیان از روح القدس، هاروت وماروت ورضوان یاد میکند و ویژگی آنان را برای آفرینش یک تصویر شاعرانه به یاری میطلبد. در بیتی جان را به قداست روح القدس میداند.

برای پرورش جسم، جان چه رنجه کنم؟ که حیف باشد روح القدس به سگبانی^۴
همچنین در یادکرد هاروت وماروت چنین می آورد.

۱- برهان قاطع، حواشی دکتر معین، ذیل دین، نیز ر.ک: دانشنامه مزدیسنا، جهانگیر اوشیدری، ذیل دئنا

۲- برهان قاطع، حواشی دکتر معین ذیل باور

۳- روزگاران، عبدالحسین زرین کوب، ص ۴۰۵

۴- (۲۲۱/۱۲۹)

زلفینک او بر نهاده دارد برگردن او زاولانسه^۱
 در مواردی نیز بدون ذکر نام این دو فرشته از داستان سقوط روحی آنان بهره میگردتا
 استادانه به تصویر آفرینی پردازد.
 سماع وباده گلگون ولعبتان چو ماه اگر فرشته ببیند دراو فتد در چاه^۲
 رضوان هم به عنوان نگهبان بهشت در باورهای دینی به دیوان او راه می یابد.
 و تو بخواهی فرشته ای که ببینی اینک اوی است آشکارا رضوان^۳
 پیامبران و رسولان الهی نیز در زمره کسانی قرار میگیرند که از آنان با عنوان مقدسان یاد شد.
 کسانی چون موسی، یوسف، یعقوب، نوح، سلیمان و عیسی از آن جمله اند که نامشان
 زینت بخش اشعار وی گشته است تشبیه باده گلرنگ در جامی بلورین به ید بیضای موسی،
 زیبا رویی معشوق به یوسف پیامبر، همچنین صلابت ممدوح به سلیمان، بسیار بخشی
 ممدوح به طوفان عالمگیر نوح، گاهی نیز ایجاد شباهت بین خود و یوسف از سویی و بین
 خود و یعقوب در مظلومیت از سویی دیگر از هنرهای شاعری اوست. بهره گیری از کلام
 عیسای پیامبر نیز در ابیاتی از شاعر معنویتی دیگر به شعر او بخشیده است.
 ... و ر به بلور اندرون ببینی گویی: گوهر سرخ است به کف موسی عمران^۴
 بیرده نرگس تو آب جادوی بابل گشاده غنچه تو باب معجز موسی^۵
 یوسف رویی کزو فغان کرد دلم چون دست زنان مصریان کرد دلم^۶
 به حسن صوت چوبلبل مقید نظمم به جرم حسن چو یوسف اسیر زندانی^۷
 نگارینا شنیدستم که گاه محنت و راحت سه پیراهن سلب بودست یوسف را به عمر اندر^۸
 یکی از کید شد پر خون، دوم شد چاک از تهمت سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر^۹

۱ - (۱۸۰/۱۲۵)

۲ - (۱/۴۱)

۳ - (۴۸/۳۶)

۴ - (۱۸/۳۴)

۵ - (۲۱۰/۱۲۸)

۶ - (۱۲۹/۱۱۹)

۷ - (۲۲۲/۱۲۹)

۸ - (۹۲/۱۱۵)

۹ - (۹۳/۱۱۵)

ورش به صدر اندرون نشسته ببینی
جزم بگویی که زنده گشت سلیمان^۱
با دو کف او زبس عطا که بیخشد
خوار نماید حدیث و قصه طوفان^۲
عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده
حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت
گفتا که کرا کشتی تا کشته شدی زار
تا باز که او را بکشد آنکه ترا کشت؟^۳

ادیان الهی

در دیوان رودکی اگرچه بطور مستقیم از ادیان مختلف نامی بمیان نمی آید اما بکارگیری واژه های مرتبط با آنها خواننده را در پی بردن بوجود چنین آینههایی یاری میرساند. واژه هایی مثل کلیسا، ترسا و اسقف، حاکی از وجود آیین آسمانی مسیحیت در زمان شاعرست که در شعر او نیز نمود یافته:

مکی به کعبه فخر کندمصریان به نیل
ترسا به اسقف و علوی بافتخار جد^۴
از کعبه کلیسیا نشینم کردی
آخر در کفر بی قرینم کردی^۵
همچنین واژه های اسلامی هم در شعر او به خوبی از این آیین آسمانی حکایت دارد کعبه، سجده، روزه، فرقان، ليله القدر، یادکرد بزرگان برخی از فرقه های اسلام از آن جمله است.
از کعبه کلیسیا نشینم کردی
آخر در کفر بی قرینم کردی
بعد از دو هزار سجده بر درگه دوست
ای عشق چه بیگانه زدینم کردی^۶
مکی به کعبه فخر کندمصریان به نیل
ترسا به اسقف و علوی بافتخار جد^۷

۱ - (۵۲/۳۷)

۲- اگرچه شاعر در این بیت بطور مستقیم از نوح یاد نکرده است اما با توجه به شواهد موجود دربیت وداستان طوفانی که در دوران رسالت آن پیامبر آسمانی رخ داده میتوان بیت را در زمره اییاتی قرار داد که به یادکرد وی پرداخته است (۶۲/۳۷)

۳- در دیوان رودکی تصحیح شعار، این دو بیت منسوب به رودکی دانسته شده است. به اعتقاد ایشان این ابیات در دیوان ناصر خسرو نیز آمده اند. ۳۷-۳۶/۱۰۹

۴ - (۴۸/۱۱۰)

۵ - (۱۹۵/۱۲۷)

۶ - (۱۹۶-۱۹۵/۱۲۷)

۷ - (۴۸/۱۱۰)

حجت یکتا خدای وسایه اوی است طاعت او کرده واجب آیت فرقان^۱
 شب عاشقت لیلہ القدر است چون تو بیرون کنی رخ از جلیب^۲
 ورتو فقیهی وسوی شرع گرایی شافعی اینکت و بوحنیفه وسفیان^۳
 کلماتی مانند ابستا(اوستا)، زند، آتشکده وستودان نیز نشانه های حضور اندیشه های مرتبط با این دین کهن در دوره حیات شاعر هستند.

همچو معماست فخر و همت او شرح همچو ابستا است فضل وسیرت او زند^۴
 مرده نشود زنده زنده به ستودان شد آیین جهان چونین تا گردون گردان شد^۵
 ای آنکه من از عشق تو اندر جگر خویش آتشکده دارم سد و بدهد مژه صدژی^۶
 بخش دوم از باورهای دینی را باورهای غیرماورایی تشکیل می دهد. این باورها شامل مکانها وزمانهای قدسی و رفتارهای دینیند این دسته از اعتقادات از آن جهت که با عالم ماده در ارتباطند غیرماورائی یا زمینی نام میگیرند.

مکانهای قدسی

در رمزپردازی مکانی، فضاهاى قدسی جایگاه اتصال آسمان وزمینند واز طریق تجلی الوهیت، مقدس و متبرک میشوند.^۷ روی آوردن آدمی به این مکانها ونیایش در آنجا نوعی ایجاد ارتباط با نیروی برتر وتوانمندترست. علاوه بر این نکته این باور نیز وجود دارد که تمام معابد ومکانهای قدسی در زمین نمود ونمونه ای آسمانی دارند که طرح و نقشه زمینی آنها نزد خدایان است. به عقیده بنی اسرئیل، نمونه های پرستشگاه و ابزارهای مقدس و خود معبد را که یهوه آفریده بود بر شخص برگزیده خود آشکار کرد تا در روی زمین بازساخته شود.^۸ اعتقاد به مرکزیت فضاهاى قدسی نیز در ادیان مختلف از جمله اسلام

۱ - (۳۹/۳۶)

۲ - (۲۱/۱۴)

۳ - (۴۵/۳۶)

۴ - (۴۰/۲۰)

۵ - (۸۲/۷۶)

۶ - (۲۹۷/۱۰۰)

۷- رساله در تاریخ ادیان، میرچا الیاده، ص ۳۵۲

۸- همو، مقدس و نامقدس، ص ۴۵

وجود دارد. بنابراین روایات اسلامی مرتفع‌ترین نقطه زمین، کعبه است زیرا ستاره قطبی گواهی می‌دهد که کعبه روبروی مرکز آسمان واقع است.^۱ این مکانهای مقدس و حرم‌های مطهر، المثنای کوه کیهانی نیز محسوب میشوند^۲ به بیان دیگر هر پدیده‌ای در گیتی چه مجرد باشد و چه مجسم... نمونه‌ای مینوی، مثالی افلاطونی وار، دارد که برین و ناپیداست.^۳ این تقدس مکانی که شاید به طور ناخودآگاه در دیوان رودکی آمده باشد فضای فکری - مذهبی گسترده و ژرفی را با خود دارد که بی‌شک - همانطور که پیشتر بیان گردید، تحت تاثیر اندیشه‌های دینی جامعه زمان وی است. یادکرد کعبه و کلیسا - جدای از مفهوم بیت به عنوان دو مکان قداست یافته ریشه داری اندیشه بشر را نسبت به این فضاهای قدسی نشان می‌دهد.

از کعبه کلیسیا نشینم کردی آخر در کفر بی‌قرینم کردی^۴
آتشکده نیز از دیگر مکانهایی است که علاوه بر دارا بودن ارتباطی تنگاتنگ با دیانت زردشتی به عنوان نمادی پایه در این آیین کهن، از قداست مکانی ویژه‌ای برخوردار است. رودکی با بهره‌گیری از عمل آیینی برافروختن آتش مقدس در آن به نیکویی، تصویر عاطفی زیبایی را از بی‌قراری و بی‌تابی عاشقانه خود در فراق محبوب ترسیم می‌کند.
ای آنکه من از عشق تو اندر جگر خویش آتشکده دارم سد و بدهد مژه صد زی^۵

زمانهای قدسی

همانطور که در بسیاری از آیین‌ها، شماری از مکانها مقدسند برخی از زمانها نیز به دلیل پیوند با ماوراء، شکل‌گیری رخدادی قدسی یا برخوردار از بارمعنوی ویژه‌ای که موجب نزدیکی ذهن و ضمیر انسان با عوالم قدسی میگردد اهمیت و قداست می‌یابند و بدین جهت از آنها به عنوان زمان قدسی یاد میشود. زمان مقدس از نوع زمان مادی نیست که آغاز و انجامی داشته باشد تکرار شونده است و با یک اتفاق آسمانی قداست یافته است. مثل

۱- همو، همان، ص ۳۵۲-۳۵۳

۲- همو، همان، ص ۳۳ در اساطیر، کوه حلقه اتصال آسمان و زمین به شمار می‌آید

۳- همو، اسطوره بازگشت جاودانه، ص ۲۰

۴- (۱۹۵ / ۱۲۷)

۵- (۲۹۷ / ۱۰۰)

لحظه زایش یک پیامبر یا آفرینش یک حادثه آسمانی.^۱ بدین ترتیب ليله القدری نیز که دیوان رودکی را درخشان ساخته از زمانهای تقدیس شده است. شبی تکرار شونده که گویی در هر تکرار برای نخستین بار حادثه ای آسمانی در آن شکل میگیرد. شبی که وجود پیامبری پاک پذیرای کلامی قدسی از جانب خدا میشود کلامی که حاملانش ملائکه و روح القدسند. در اندیشه های دینی این گونه لحظات بدلیل قداست، برتر از سایر زمانها دانسته میشود.^۲

شب عاشقت ليله القدر است چون تو بیرون کنی رخ از جلیب^۳ از آنجا که زمان در اندیشه های کهن با خدایان و ایزدان پیوند میخورد اعتقاد به تاثیر زمان در سرنوشت انسانها منشایی دیرین می یابد. برخی از مکاتب از جمله زروانیسم نیز از این نوع است و زروان در آن خدای زمان است و ذات او جاودانگی است.^۴ و چون در این دین هرمزد زمان را می آفریند پیروان این آیین ارتباط زمان با خدا را نیز بگونه ای دلیل قداست آن میدانند بدین ترتیب زمانهای تقدیس شده جایگاهی ویژه می یابند.^۵

رفتارهای دینی

بخش دیگری از باورهای دینی _ غیرماورایی را رفتارهای دینی شکل میبخشند. یعنی اعمالی که ریشه در باور و اعتقادات یک قوم یا قبیله دارند. مراسم آیینی و داع با مردگان و نیایش که ایجاد ارتباطی معنوی و درونی با عالم ماوراست در این قسمت قرار میگیرند. رودکی در این دو رفتار آیینی و دینی واژه هایی به کار میگیرد که بخوبی ترسیم کننده آداب و آیین روزگار وی است بهره گیری از الفاظی چون گور، لحد، مرگ، کفن، مویه، روی خراشیدن و به سوک نشستن در کلام او یادآور آیین تدفین است که بی شک تحت تاثیر دین اسلام تفاوتهایی با دوران پیش از آن دارد.

۱- همو: مقدس و نامقدس، ص ۵۷

۲- در سوره قدر به این نکته اشاره شده است خداوند در این سوره شب قدر را برتر از هزار ماه قرار می دهد. " ليله القدر خیر من الف شهر * تنزل الملائکه والروح فیها باذن ربهم من کل امر * سلام می حتی مطلع الفجر(۹۷-۳-۵)

۳- (۲۱-۱۴)

۴- نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، حمیرا زمردی، نظامی، منطق الطیر، ص ۳۵۷

۵- بندهش، فرنیغ دادگی، ص ۳۷

زن و دخترش گشته مویه کنان رخ کرده به ناخنان شدکار^۱
روی خراشیدن و موی کندن و مویه کردن از آدابی است که در ایران کهن برای تسکین
آلامی که در اثر مرگ عزیزان بوجود می آمده در آیین سوکواری بسیار مورد توجه بوده
است و نمود آن در مرگ شاهان بیشتر مشاهده میشود.^۲ در آیینهای سوک، این عمل را
بیشتر زنان برپا میداشته اند. اگر چه در باورهای مردم باستان و بر اساس دستورات دینی،
چنین کسانی دچار عذاب خواهند شد اما این کار به عنوان بخشی از سنت سوکواری انجام
میشده است. در ارداویرافنامه با تصویر زانی روبرویم که بخاطر گریستن و نالیدن بر
مردگان، سرهایشان بریده و زبانشان گویاست.^۳ در تعالیم زردشت نیز این عمل نکوهش
شده و... بیان آهنگین عزاداری صادقانه اختراع دیو دانسته شده است.^۴ اما ظاهراً اقوام
گذشته این عمل را موجب آرامش خود میدانسته اند زیرا مرگ راز بزرگ هستی است
و بشر ابتدایی بدلیل ترس از این حادثه ناخوشایند به انواع طلسم و جادو روی می آورد تا
بتواند بر آنچه او را از دلبستگیهایش دور میسازد غلبه کند. مصریان باستان در مراسم شبیه
سازی مصائب ایزیس که سالی یکبار برگزار میشد عزاداری میکردند و به نشانه ماتم مرگ
خدا بر سر و سینه می کوفتند.^۵ سخن گفتن از مرگ که با نوعی ناامیدی همراه است در
کلام رودکی نیز وجود دارد:

مہتران جهان همه مردند مرگ را سر همه فرو کردند
زیر خاک اندرون شدند آنان که همه کوشکها بر آوردند^۶

مرگ اگرچه امری طبیعی است اما در نظر آدمی همواره خلاف طبیعت بنظر رسیده زیرا
همیشه به بودن و ماندن و زیستن می اندیشد.^۷ در اساطیر آشور، مردگان جزو نیروهای

۱ - (۸/۲۶)

۲ - مرگ در شاهنامه، ناصر حریری، ص هفتاد و سه

۳ - به کوشش فیلیپ ژینیو: فصل ۵۷، ص ۷۷

۴ - دینهای ایران، گنو ویدن گرن: ص ۶۳

۵ - شاخه زرین، جیمز فریزر، ص ۴۲۳

۶ - (۵۷-۵۶/۲۱)

۷ - مرگ و اسرار آن، کامیل فلاماریون، ص ۲۶

فراطبیعی به شمار می آمده اند^۱ مصریان باستان بر این باور بودند که مرگ یک سوء قصد از جانب خدایان است^۲ ایرانیان باستان به عبور روح مردگان از چینودپل و ورود به بهشت یا دوزخ معتقد بودند^۳ اما در نظر ساکنان بین النهرین نه رستاخیزی وجود داشت نه بهشت و دوزخی چراکه باور داشتند خدایان جسم آدمی را از گل آفریده اند و بعد از خروج روح باید دوباره آنها در خاک قرار داد تا بدان تبدیل شود. این روح است که از راه گور به جهان زیرین را می یابد.^۴ در اساطیر ژاپن، ایزانامی پس از زایش آخرین فرزندش بنام آتش به تبی سوزان گرفتار میشود و میمیرد و به جهان زیرین (یومی=سرزمین تاریکی) کوچ میکند و ایزانامی به تنهایی پس از آنکه ناچار میگردد از دنیای زیرین که در پی یافتن ایزانامی بدان راه یافته بود خارج گردد در جهان زندگان میماند. در حقیقت جدایی آن دوگویای ناپایداری زندگی و پیدایی مرگ است^۵ در اساطیر هندی مرده سوزی مدخلی زمینی است برای مردگان تا به بهشت یمه راه یابند^۶ در باور ایشان پس از مراسم سوزاندن مرده، روح او همراه با دودی که از آتش برمی خیزد به آسمان میرود و به یاری ارواح پدران به روشنایی ابدی می پیوندد.^۷ مردم آفریقا نیز معتقدند پیدایی مرگ به سبب خطایی است که در آغاز آفرینش از سگ یا آفتابپرست سرزد که در رساندن پوست تازه از سوی خدا به انسان کوتاهی کردند در نزد برخی از ایشان از غول مرگ وهراس انگیز بودن آن سخن به میان می آید که مردمان را برده خود میسازد.^۸ در بندهش نیز مرگ برنده جان آدمی دانسته شده است.^۹

۱- فرهنگ اساطیر آشور و بابل، ک. لاکوته، ژیران.ف، و...، ص ۲۹

۲- ن: زندگی پس از مرگ در نظر ادیان و ملل، حسام قبائی، ص ۳۴

۳- فرنیغ دادگی، ص ۱۲۹

۴- «مرگ در بین النهرین بر اساس متون کهن» (اواخر هزاره دوم قبل از میلاد و اوایل هزاره اول قبل از میلاد). حسن اکبری،

مجلة مطالعات ایرانی، سال ۴، شماره ۷، بهار ۱۳۸۴، ص ۷۸

۵- اساطیر ژاپن، ژولیت پیگوت، ص ۱۶-۱۷

۶- اساطیر هند، ورونیکا ایونس، ص ۵۳

۷- ادیان آسیایی، مهرداد بهار، ص ۱۶۸

۸- اساطیر آفریقا، جنو فری پاریندر، ص ۹۵

۹- فرنیغ دادگی، ص ۱۲۱

در شعر رودکی هم مرگ هراس انگیز است و بعبارتی پایان زندگی مادی و نقطه آخر همه دلبستگی‌هاست. در نگاه او از آنجا که دنیا سرایی ناپایدار است و باید پس از اندکی آسودن، آن را ترک گفته، به خاک بازگشت بنابراین دل بستن به آن نتیجه‌ای در بر ندارد.

به سرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی نه رواست
زیر خاک اندرون‌ت باید خفت گرچه اکنونت خواب بر دیاست
با کسان بودنت چه سود کند؟ که به گور اندرون شدن تنهاست
یار تو زیر خاک مور و مگس چشم بگشا ببین کنون پیدااست^۱

این نکته را در ابیات دیگری از دیوان وی نیز میتوان یافت^۲. نکته جالب توجهی که در دیوان رودکی بدان اشاره شده و در باورهای سایر ملل نیز بیان گردید پرواز روح، پس از مرگ به آسمان و قرار یافتن جسم در خاک است که در شعر فارسی نیز بسیار بدان اشاره گردیده است. چرا که در ادب فارسی باورمندی به آباء علوی، امهات اربعه، ازدواج مقدس و نخستینی آنها و زایش موالید سه گانه (جماد، نبات، حیوان) وجود دارد و پس از مرگ روح که از عالم بالا است به سوی آسمان و نزد پدران علوی خود خواهد رفت و جسم نیز که از خاک است به دامان مادر زمین باز خواهد گشت. این شاعر بلند پایه، عقیده کهن یاد شده را با بیانی شیوا، استادانه و در عین حال همه فهم، به تصویر میکشد:

جان گرمی به پدر باز داد کالبد تیره به مادر سپرد
آن ملک با ملکی رفت باز زنده کنون شد که تو گویی بمرد...
قالب خاکی سوی خاکی فکند جان و خرد سوی سماوات برد
جان دوم را که ندانند خلق مصلقه‌ای کرد و به جانان سپرد^۳

برخی از کلمات مرتبط با مراسم خاکسپاری را نیز در اشعار خود می‌آورد که نشان از عمل آیینی در تابوت نهادن مردگان دارد.

۱ - (۱۵/۴-)

۲ - (۲۱/۵۶-۵۷)

۳ - (۱۸/۱۳-۱۴ و ۱۸-۱۹)

لحد: ننگنجم در لحد گر زانکه لختی
 نشینی بر مزارم سوکوارا^۱
 گور: گرم این دوستی تو ببرم تا لب گور
 بزنم نعره ولیکن ز تو بینم هنرا^۲
 کفن: از هزاران هزار نعمت و ناز
 نه به آخر بجز کفن بردند؟^۳

ستودان^۴ نیز از جمله کلماتی است که در دیوان رودکی علاوه بر مرتبط بودن با آیین خاکسپاری یادآور بخشی از مذهب کهن ایرانیان باستان نیز هست. عملی ویژه که در خاطره اساطیری مردم ایران باقی مانده و در شعرا و نیز تجلی یافته است.

مرده نشود زنده زنده به ستودان شد آیین جهان چونین تا گردون گردان شد^۵
 در اساطیر آشوری نیز ترس از مرگ موجب شده بود انسان بدوی بر این باور باشد که مرگ مثل بیماری در نتیجه عملی جادویی رخ می دهد بنابراین مردگان در بستر انتقام کشندگان فرضی قرار می گرفتند و در پی احساس مسئولیت جمعی، علیه بازماندگان

۱ - (۴/۱۱)

۲ - (۱۸/۱۲)

۳ - (۵۸/۲۱)

۴- صاحب برهان قاطع ستودان را به معنی گورستان، عمارتی که بر سر قبر آتش پرستان میسازند و نیز در مفهوم دخمه یا جایی که مردگان را در آن مینهند آورده است. (خلف تبریزی، ۱۳۷۶: ذیل ستودان). در برخی منابع ستودان یا استودان را حفره هایی دانسته اند که به صورتهای منظم و چهارضلعی یا بدون ترتیب و ساده تر درون سنگ کوه ایجاد کرده، استخوانهای مردگان را در آن نهاده، دهانه آن را میبسته اند. در وسط ستودان هم جایی برای نوشته های مذهبی و نام در گذشته نیز بوده است. (اوشیدری، ۱۳۷۱: ذیل استودان) اگر بخواهیم تصویر روشتری از دخمه و ستودان ارائه کنیم اشاره به این نکات سودمند خواهد بود که بدانیم دخمه محوطه ای دایره ای است که معمولا بر فراز کوه بلندی واقع شده و دیواره اطراف دخمه را از سنگ و سیمان میسازند و درب آهنی کوچکی برای ورود و خروج در آن تعبیه میکنند. محیط دخمه در حدود صد متر میباشد. سطح داخلی آن از دیوار به طرف مرکز شیبدار بوده، در وسط آن چاه عمیق و وسیعی حفر گردیده است. در چهار گوشه خارجی آن نیز بیرون از دیوار دخمه، چهار چاه عمیقتر حفر شده که به چاه وسط دخمه راه دارد. عمق چاهها تا حدود یک متر با شن و سنگریزه پر شده است. چاه وسطی دخمه را زردشتیان ایران، سراده یا Saradeh یا استه دان Astadan می نامند که به معنی استخوان دان یا جای استخوان است. سطح داخلی دخمه از دیوار تا استه دان به سه قسمت دایره ای شکل تقسیم شده، قسمت نخست که از دیوار آغاز میشود و بزرگتر از دو قسمت دیگر است ویژه گذاشتن اجساد مردان است. قسمت دیگر برای زنان و قسمت سوم که متصل به استه دان است به کودکان اختصاص می یابد. هر یک از این قسمتهای سه گانه به قطعات کوچکتر تقسیم شده که هر قطعه ویژه قرار دادن یک مرده است. (آذرگشسب، بی تا: ۳۵-۳۶)

۵ - (۸۲/۷۶)

میشوریدند بنابر این، مراسم تدفین معیار نگاهداری از شخص در گذشته بود و گورها و مقابر دوران دیرینه سنگی بیشتر نه بخاطر پناه دادن آنان بلکه برای زندانی کردن آنان بود.^۱ سوک نشینی هم که در دیوان رودکی بدان اشاره میشود بخشی پایدار در آیین وداع با مردگان است که با گریه و ناله همراه است.

نگنجم در لحد گر زانکه لختی نشینی بر مزارم سوکووارا^۲
بر اساس کتاب مقدس یکی از قدیمترین سوگواریها نوحه گری یوسف بر یعقوب است که مدتها به طول می انجامد و یوسف و سایر بنی اسرائیل بر او میگیرند...^۳ در نگاه رودکی، گریزی از مرگ نیست و آدمی در برابر چنین حادثه عظیمی ناتوان و ناچار تسلیم خواهد بود. خواهی تا مرگ نیابد ترا خواهی کز مرگ بیابی امان زیر زمین خیز و نهفتی بجوی پس به فلک بر شو بی نردبان^۴
نیایش به عنوان یک رفتار دینی، ارتباطی درونی و معنوی بین انسان (موجود وابسته و نیازمند) با پروردگار (نیروی ماورایی و بی نیاز) است. این باور که در طول حیات بشر شکل آیینی بخود گرفته همواره بعنوان بعد خوشایند زندگی آدمی از دورترین روزگار تا کنون در همه جوامع دینی بصورتی پایدار و موثر در آداب، رسوم و سنتهای ایشان به جا مانده است. این واژه به معنی آفرین و تحسین و مناجات نیز آمده است و نیز دعایی که از روی تضرع و زاری باشد. در پهلوی nyayishn و به معنی پرستیدن و در سانسکریت gayati و به مفهوم آواز خواندن است.^۵ در شاهنامه به صورت آفرین آمده است^۶ (۱۹/۸۰/۱) که از مصدر اوستایی "فری" به معنی ستودن، خشنود کردن و ستایش است،^۷ در معنی درودی که به روان درگذشتگان یا دعایی که برای زندگان خوانده میشود.^۸

۱- ژیران، ف. ک. لاکونه و...، ص ۳۲-۳۳

۲- (۴/۱۱)

۳- کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب پنجاهم، ص ۸۰

۴- (۱۴۸-۱۴۷/۱۲۱)

۵- برهان قاطع، حواشی دکتر معین، ذیل نیایش.

۶- شاهنامه، جلد ۱، ص ۸۰، بیت ۱۹

۷- واژه نامک، ذیل آفرین

۸- بررسی ریشه شناختی فعلهای زبان پهلوی، جهانگیر اوشیدری، ذیل آفرینها، نیز ر. ک: منصوری، بدالله، ص ۱۹، ذیل آفرین

معادل عربی این واژه دعاست که در کتابهای آسمانی و دینی اهمیت بسیاری دارد. در کتاب آسمانی مسلمانان، بندگان به بیان نیاز در برابر پروردگار فراخوانده میشوند تا شاهد اجابت درخواست خود باشند^۱ در کتاب مقدس نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است. اختصاص بخشهای قابل توجهی به دعا در این کتاب نشان از حضور رنگین این امر معنوی در زندگی بشر دارد. این دعاها معمولاً بیان خواسته باطنی است که میتواند مادی یا معنوی باشد.^۲ با صدای بلند نزد خداوند فریاد میزنم و درخواست کمک مینمایم. تمام شکایات خود را به حضور او می آورم و مشکلات خود را برای او بازگو میکنم...^۳ در نگاه انسان دین باور، نیایش موجب گشوده شدن درهای آسمان و بارش باران رحمت خداوندی بر آدمی شده^۴ اورا از بلاهای آسمانی مصون میدارد.^۵ در کتب عرفانی هم مناجات را محادثه اسرار نزد صفای اذکار با لطیف غفار به نعت افتقار دانسته اند.^۶ هنگامی که نیایش وارد ابعاد مختلف جامعه گردد صورتی آیینی بخود خواهد گرفت و بر آداب، رسوم و سنتهای جامعه تاثیر خواهد گذاشت. شکل گیری نماز و روزه با آداب خاص در بین مسلمانان و نحوه عبادت در میان پیروان سایر ادیان تاییدی بر این گفته است. میزان رویکرد به نیایش نیز با توجه به میزان دین باوری مردم متفاوت خواهد بود. به طوری که در میان برخی قبایل و اقوام که معتقد به چند خدایی هستند خواندن خدایان و طلب یاری از ایشان تنها در مواقع احساس خطر از جانب نیروهای ناشناخته خواهد بود^۷ همانطور که پیشتر بیان گردید پذیرش این نکته که حقیقتی برتر وجود دارد که حوادث گیتی به واسطه حضور او سامان میپذیرد از گذشته های دور حس وابستگی آدمی را به ماوراء پرورنده است بطوری که تکرار یک عمل آیینی را بهترین راه جلب حمایت نیروهای آسمانی دانسته و میدانند. در دیوان رودکی نیز نشانه این ارتباط معنوی را در نماز و روزه بعنوان دو عمل آیینی مرتبط با اندیشه مذهبی زمان شاعر میتوان یافت.

۱- غافر / ۶۰

۲- عهد عتیق، کتاب چهارم ، مزامیر ۱۴۲، بند ۱-۳

۳- نهج البلاغه، نامه ۳۱/۷۰

۴- همان. حکمت ۱۴۶

۵- شرح اصطلاحات تصوف، سید صادق گوهرین، ج ۹، ذیل مناجات

۶- رساله در تاریخ ادیان ، میرچا الیاده ، ص ۶۷

...بعد از دو هزار سجده بر درگه دوست ای عشق چه بیگانه زدینم کردی^۱
روزه به پایان رسید و آمد نو عید هر روز بر آسمانت بادا مروا^۲

نتیجه

در بررسی دیوان رودکی از منظر باورهای دینی میتوان به این نکات دست یافت: باورهای دینی در دو دسته ماورایی و غیرماورایی قرار میگیرند. بخش نخست شامل یادکرد پیامبران و فرشتگان الهی است که شاعر در برخی از ابیات با توجه به نوع پیامی که در نظر دارد با بهره‌گیری از سیمایی که از این مقدسان در ادب فارسی راه یافته به تصویرآفرینی میپردازد.

در همین بخش از برخی ادیان آسمانی هم یاد میکند که نشانگر پراکندگی پیروان مذاهب مختلف در جامعه زمان شاعر، وجود معابد ویژه جهت عبادت ایشان و آزادی در انجام امور مذهبی است. رفتارهای دینی سومین بخش از باورهای ماورایی را در شعر رودکی تشکیل میدهد که نیایش و آیین وداع بامردگان در ابیات وی نمود بیشتری دارد. شاعر، نماز و روزه را بعنوان دو عمل آیینی که از آداب مسلمانی است بتصویر میکشد و در بخش خاکسپاری نیز علاوه بر ذکر واژه‌هایی که خواننده را از آداب تدفین مسلمانان در دوره شاعر آگاه میسازد ب بهره‌گیری از واژه ستودان به رسم وداع با مردگان در آیین کهن زردشتی نیز اشاره می‌کند.

اگرچه شمار معدودی از اشعار رودکی در دست است اما همین ابیات اندک نیز به خوبی خواننده را با فضای دینی حاکم بر جامعه زمان حیات وی، وجود فرقه‌های مختلف اسلامی و آزادی پیروان سایر ادیان آشنا میسازد.

باورهای دینی غیر ماورایی نیز بخش دیگری از شعر رودکی را در برمیگیرد اینگونه باورها در بردارنده واژه‌هایی است که یادآور مکانها و زمانهای قدسی است فضاها و زمانهای

۱ - (۱۹۶/۱۲۷)

۲ - (۲۲/۶۹)

خاصی که به جهت رویدادی قدسی یا حضور وجودی پاک، متبرک شده‌اند بخش پایانی ر
اهم رفتارهای تقدیس شده دینی شکل میبخشد. اعمالی مانند مراسم آیینی وداع با مردگان
و نیایش که ریشه در باور و اعتقادات یک قوم یا قبیله دارند و به نوعی ایجاد ارتباطی
معنوی و درونی با عالم ماوراست در این بخش قرار میگیرند.

اگرچه شمار معدودی از اشعار رودکی در دست است اما همین ابیات اندک نیز به خوبی
خواننده را با فضای دینی حاکم بر جامعه زمان حیات وی، وجود فرقه‌های مختلف اسلامی
و آزادی پیروان سایر ادیان آشنا میسازد

فهرست منابع :

- ۱- قرآن کریم
- ۲- کتاب مقدس : انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، (بی.تا).
- ۳- آیین کفن و دفن زرتشتیان، اردشیر زرگشسب، چاپ دوم، تهران، [بی.تا]
- ۴- ارداویرافنامه : به کوشش فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، چاپ سوم، شرکت
انتشارات معین، انجمن ایرانشناسی فرانسه، تهران، ۱۳۸۶.
- ۵- «مرگ در بین‌النهرین بر اساس متون کهن»، حسن اکبری، (اواخر هزارهٔ دوم قبل از میلاد و
اوایل هزاره اول قبل از میلاد)، مجلهٔ مطالعات ایرانی، سال ۴، شماره ۷، بهار ۱۳۸۴.
- ۶- اسطوره بازگشت جاودانه، میرچا الیاده، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ دوم، طهوری، تهران، ۱۳۸۴
- ۷- چشم اندازه‌های اسطوره، ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، توس، تهران، ۱۳۸۶
- ۸- رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، چاپ سوم، سروش، تهران، ۱۳۸۵
- ۹- مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، چاپ اول، سروش، تهران، ۱۳۷۵
- ۱۰- دانشنامه مزدیسنا، جهانگیر اوشیدری، چاپ سوم، تهران، مرکز، ۱۳۷۱
- ۱۱- اساطیر هند، ورونیکا ایونس، ترجمه باجلان فرخی، چاپ دوم، اساطیر، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۲- ادیان آسیایی، مهرداد بهار، چاپ پنجم، چشمه، تهران، ۱۳۸۴
- ۱۳- اساطیر آفریقا، جئوفری پاریندر، ترجمه باجلان فرخی، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۷۴
- ۱۴- اساطیر ژاپن، ژولیت پیگوت، ترجمه باجلان فرخی، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۵- مرگ در شاهنامه، ناصر حریری، آویشن، بابل، ۱۳۷۷

- ۱۶- برهان قاطع ، محمدحسین خلف تبریزی ، به کوشش محمد معین (دوره ۵ جلدی)، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۷- بندهش ، فرنیغ دادگی ، به کوشش مهرداد بهار، چاپ دوم، توس، ۱۳۸۰.
- ۱۸- دیوان شعر رودکی ، جعفرین محمد رودکی، تصحیح جعفر شعار، چاپ سوم، قطره، تهران، ۱۳۸۲
- ۱۹- روزگاران ، عبدالحسین زرین کوب ، چاپ سوم، سخن، تهران، ۱۳۸۰
- ۲۰- نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی ، نظامی، منطق الطیر ، حمیرا زمردی، ، چاپ اول، زوآر، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲۱- فرهنگ اساطیر آشور و بابل ، ژیران.ف، ک.لاکوئه و... : ، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ اول، فکر روز، تهران، ۱۳۷۵
- ۲۲- شاخه زرین ، جیمز فریزر ، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ سوم، آگه، تهران، ۱۳۸۶
- ۲۳- : مرگ و اسرار آن، کامیل فلاماریون ، ترجمه بهنام «محمد» جمالیان، به اهتمام رضا جمالیان، ج اول، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی مشر، ۱۳۷۳.
- ۲۴- کریستی، آنتونی: اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲۵- شرح اصطلاحات تصوف ، سیدصادق گوهرین ، (۱۰ جلد در ۵ مجلد)، چاپ اول، زوار، تهران، ۱۳۸۳
- ۲۶- بررسی ریشه شناختی فعلهای زبان پهلوی ، یدالله منصورى ، فرهنگستان زبان و ادب فارسی- نشرآثار، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴
- ۲۷- زندگی پس از مرگ در نظر ادیان و ملل ، حسام نقبائی ، تهران، ۱۳۳۷
- ۲۸- فرهنگ شاهنامه فردوسی ، عبدالحسین نوشین: (واژه نامک)، چاپ سوم، دنیا، تهران، ۱۳۶۹
- ۲۹- نهج البلاغه : ترجمه محمددشتی، چاپ دوم، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۸۵
- ۳۰- دینهای ایران ، گنو ویدن گرن ، ترجمه منوچهر فرهنگ، چاپ اول، آگاهان ایده، ۱۳۷۷.

*در اشاره به سوره های قرآن، در مواردی که نام سوره ذکر نشده است رقم سمت راست به سوره ورقم / ارقام سمت چپ به آیه / آیات مبارکه اشاره دارد.

*در آدرس ابیات از دیوان رودکی، عدد سمت راست به صفحه و عدد سمت چپ به شماره بیت اشاره دارد.